

«امید بر عزم جلودار است»

نگاهی به شعر «همپای جلودار»

سروده حمید سبزواری

آثار مختلف حمید سبزواری متمایز می‌کند، همخوانی ساختار ادبی شعر با مضمون و محتوای آن است.

شاعر در این مثنوی از زبان خراسانی که مختص به حماسه و حماسه‌سرایی است، استفاده نموده است، آغاز شعر نمود کاملی از زبان خراسانی است:

وقت است تا بار سفر بر باره بندیم
دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم
از هر کران، بانک رحیل آید به گوشم
بانک جرس برخاست، وای من، خموشم

دریادلان، راه سفر در پیش دارند
پا در رکاب راهوار خویش دارند
گاه سفر را چاوشان فریاد کردند
منزل به منزل، حال ره را یاد کردند
گاه سفر آمد، نه هنگام درنگ است

چاووش می‌گوید که ما را وقت تنگ است
گاه سفر آمد برادر! گام بردار
چشم از هوس، از خورد، از آرام بردار
گاه سفر آمد برادر! ره دراز است

پروا مکن، بشتاب همت چاره‌ساز است
حالت روایت‌گونه و خطابی شعر، استفاده از
مختصات زبان خراسانی و... بر تاثیر این
شعر افزوده است.

شعر در عین حالت خطابی، نیم‌نگاهی به
وقایع تاریخی مذهبی دارد و شاعر در حالی
که انگار رجز می‌خواند و در میدان جنگ
است، آرام‌آرام به جلو می‌رود.

گاه سفر شد باره بر دامن برانیم
تا بوسه‌گاه وادی ایمن برانیم

□ سینا میرزایی

مقاومت؛ پایداری و پایمردی مردم فلسطین با توجه به مظلومیت قیام آنان از زمان شکل‌گیری، دلمشغولی بسیاری از شاعران عرب زبان و غیرعرب بوده است و در این زمینه آثار حایز اهمیت و تاثیرگذاری خلق شده است.

فلسطین با توجه به موقعیت استراتژیک خویش مورد هدف دولت اسرائیل قرار گرفت و این دولت سعی کرد خود را در این نقطه از جهان تثبیت نماید، در مقابل این حرکت، ملت قهرمان فلسطین نیز ساکت نشست و برای موجودیت و شرف خویش به مبارزه برخاست، اما آنچه پیروزی قیام فلسطینیان را به تاخیر انداخت حضور دست‌هایی پنهان بود که از اتحاد ملت عرب جلوگیری می‌کرد، اما آنچه مبارزه مردم فلسطین را قوام بخشید نیروی اراده و ایمان آنان بود و در ادامه این مبارزه ادبیات پایداری فلسطین شکل گرفت.

با شکل‌گیری ادبیات پایداری فلسطین، شاعران بزرگ عرب به این مهم پرداختند و آثار بسیار ارزنده و تاثیرگذاری چه از نظر ساختار ادبی و چه از نظر محتوا خلق شد.

از دیرباز مساله فلسطین ذهن انقلابیون و شاعرانی که گرایش‌های مذهبی داشتند به خود مشغول کرد.

شعر «همپای جلودار» یکی از تاثیرگذارترین آثار حمید سبزواری و یکی از اولین آثار حایز اهمیتی است که در زمینه مبارزه مردم فلسطین سروده شده است آنچه این اثر را از

«صدام»، «یاسا»، «سینا و طورغزه»، «قدس»،
«جولان»، «کلیم»، «سامری»، «لبنان»، «یهودا»،

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است
موسی جلودار است و نیل اندر میان است
تکریتیان، صد دام در هر گام دارند
راه آشنایان، ره به مقصد می سپارند

□

خفتیم غافل از معادای حرامی
کردیم سر، تسلیم یاسای حرامی
سینا و طور و غزه را بلعید با هم
ما خفته و او در تهاجم، قدس را هم
جولان، به جولانی دگر بگرفت از ما
ماندیم ما سرگشته، او را قدس و سینا
فرمان رسید این خانه از دشمن بگیری!
تخت و نگین از دست اهریمن بگیری!
یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد
ای یاوران! باید ولی را یآوری کرد

□

جانان من! برخیز بر جولان برانیم
ز آنجا به جولان تا خط لبنان برانیم
آنجا که جولانگاه اولاد یهود است
آنجا که قربانگاه زعتر، صور، صید است
آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد
آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد
جانان من! اندوه لبنان کشت ما را
بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را
جانان من! برخیز باید بر "جبل" راند
حکم است، باید باره تا دشت "امل" راند
جانان من! برخیز، زین بر، بارگی نه
زی قدس، زی سینا قدم یکبارگی نه
باید زال سامری کیفر گرفتن
مرحب فکندن، خیبری دیگر گرفتن
باید به مژگان رفت گرد از طور سینین
باید به سینه رفت زینجا تا فلسطین
باید به سر زی مسجدالاقصی سفر کرد
باید به راه دوست، ترک جان و سرد کرد
استفاده از «وادی ایمن»، و «فرعونیان»،
«قبطیان»، «موسی»، «نیل»، «تکریتیان»،



«فرعتر»، «صور»، «صیدا»، «دیریا سین»، «جبل»، «آل سامری»، «مرحب»، «خیر»، «طور سین»، «مسجدالاقصی» و... در کنار هم ذهن مخاطب را اندیشه و می‌دارد این مساله در حالی است که شاعر این شخصیت‌ها، مکان‌ها و... در خدمت بافت کل شعر قرار داده است و مخاطب تمام این شخصیت و مکان‌ها آشناست و با آنها ارتباط برقرار می‌کند شاعر در این شعر بی‌آنکه گرفتار تکلف و پیچیدگی تصنعی گردد، بهترین اثر خود که سیلس و دلنشین است، را آفریده است، هر چند در بعضی از قسمت که نیم‌نگاهی به زبان خراسانی دارد و از اصطلاحاتی که امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، استفاده کرده است که شاعر می‌توانست با نگاهی دیگر به سلاست این مثنوی بیفزاید، مثلاً استفاده از «ره» به جای «راه» «رهزن» به جای «راهزن»، «کاندر» به جای «که‌اندر» و حتی استفاده از «اندر» که امروز، چندان دلنشین نیست و «گو» به جای «بگو»... اینها همه سلامت زبانی این مثنوی را زیر سوال می‌برد... به طور کلی حمید سبزواری در اشعارش نیم‌نگاهی به زبان فاخر خراسانی علی معلم دامغانی دارد، این مساله در حالی است که علی معلم در مثنوی‌هایش خود تحت تاثیر زبان خراسانی اشعار نیمایی شاعرانی است که زبانی خراسانی دارند. سفر شاعر در این شعر به اطراف واکتاف، سفری تاثیرگذار و آگاه کننده است و در همه جا از رسالت واقعی ادبیات که همانا رسالت بیدادگری است، حرف می‌زند:

شیطان ز دریا بسته، راه آسمان نیز
غم نیست، او خسران برد از این و آن نیز
شیطان هزاران فتنه، گرد در کار دارد
غم نیست، یزدان کارشان دشوار دارد
ره توشه باید کو؟ بیاور کوله بارم

امید را ره توشه بهر راه دارم
ره توشه باید، پای من هموار پو باش
هفتاد وادی پیش روگر هست، گو باش
ره توشه باید، عزم را در کار بندم
دل بر خدا، آنگه به رفتن بار بندم
به طور کلی حمید سبزواری از آن گونه شاعرانی است که محتوا و اندیشه را فدای لفظ و فرم نمی‌کند و هیچ‌گاه از مضمون غافل نمی‌شود، هر چند این مساله باعث می‌شود که به شعار نزدیک شود، اما چه باک برای ارائه مفاهیمی پایداری می‌بایست از زبان خراسانی استفاده نمود که این زبان خود ارتباط تنگاتنگی با شعر دارد، به طوری که می‌دانیم رجزخوانی یکی از اختصاصات زبان خراسانی است، در رجزخوانی که مختص به میدان‌های جنگ بوده است، شاعر از رگه کمرنگی از تخیل می‌تواند استفاده کند زیرا اگر به تخیل‌پردازی محض پردازد از مضمون واقعی فرو می‌ماند، هر چند شاعر می‌باید در استفاده از این رگه کمرنگ در اشعار حماسی دقت به خرج دهد. در هر حال حمید سبزواری در این اثر و مجموعه قطور «همپای جلودار» نشان دهنده مظلومیت مردم فلسطین و مردم را به کمک به مبارزان فلسطینی فرا می‌خواند.

البته چنانکه پیشتر اشاره شد، حمید سبزواری در شعر «همپای جلودار» از لفظ نیز غافل نبوده و از زبان خراسانی استفاده مطلوب خود را برده است، یعنی برای بیان همدردی با مردم فلسطین بهترین قالب را که همان مثنوی با بیانی حماسی است را در خدمت گرفته است و همین مساله عامل موفقیت این شعر است.

رکن این شعر وزن «مستعلن» است که از دیرباز تلفیق حماسه و عرفان را رقم زده است، هر چند در شعر «همپای جلودار»

از تاثیرگذارترین آثار حمید سبزواری است و

چابکسواران، رهروان، احرام بستند
دل بر طنین این صلاهی عام بستند
آهنگ رفتن کن، که ما را چاره فرد است
واماندن از این کاروان، درد است، درد است
باید خطر کردن، سفر کردن، رسیدن
ننگ است از میدان رمیدن، آرمیدن
وادی به وادی، سینه باید سود، بر راه
منزل به منزل رفت باید تا سحرگاه
گر خاره و خارا و گر دور است منزل
حکم جلودار است، بر بندیم محمل
ما را گریزی جز که آهنگ سفر نیست
عزم سفر کن، فرصت بوک و مگر نیست

طنطنه زبان حماسی خراسانی نمودی
مضاعف دارد. با ابیاتی از این مثنوی که یکی
آغازگر حس همدردی شاعران انقلابی ما با
مبارزه مردم فلسطین بوده، سخن را به پایان
می‌بریم:

□
تنگ است ما را خانه، تنگ است ای برادر
برجای ما بیگانه، ننگ است ای برادر
ننگ است ما را خانه بر دشمن نهادن
تاراج و باج و فتنه را گردن نهادن
تاراج و باج و فتنه را گردن نهادیم
خفتیم غافل، خانه بر دشمن نهادیم
□
وقت است تا زاد سفر بر دوش بندیم
دل بر پیام دلکش چاووش بندیم

